

میدون و سوفیا

وضعیت زوووووووو!



✎ **پوریا عالمی**

● علی ربیعی، پدر پارادایم سینمای ایران است. هنوز دانش‌مندان نفهمیده‌اند منظور ربیعی چی بود که هفته پیش گفت «قیصر پارادایم سینما» است!

این پدر پارادایم دیروز گفت: «آمریکا، کاری که با خبرنگاران ایرانی در آمریکا کرد نوعی بی‌احترامی به فضای رسانه بوده است».

البته سخنان ربیعی نشان دلسوزی او برای خبرنگاران است.

اما این‌طور که ما متوجه شدیم، برای اینکه دستگیری خبرنگاران به چشم مسئولان بیاید، حتما باید خبرنگار مربوطه را آمریکا در آمریکا دستگیر کند وگرنه اگر خبرنگار در ایران دستگیر شود، اوکی است!

البته درست هم هست. ما و مسئولان یک‌سری مسائل شخصی و خانوادگی داریم که خودمان باید بین خودمان حل کنیم.

خود ما یک‌بار پایمان رفت روی خط و دستگیر شدیم. از توی زندان زنگ زدیم به چندتا مقام مسئول که وسط موضع‌هایی که می‌گیرند موضع من را هم بگیرند که دیالوگ زیر اتفاق افتاد:

من: سلام مقام مسئول. من رو دستگیر کردند...

کمک کن.

مقام مسئول: کی گرفته؟ آمریکایی‌ها؟

من: نه!

مقام مسئول: کجا گرفته؟ توی آمریکا؟

من: نه!

مقام مسئول: پس قضیه جدی نیست. خدا نگهدار!

درواقع الان محیط خبرنگاری مثل بازی زوووو و مسابقات کبدی شده؛ یعنی خبرنگار وقتی می‌خواهند دستگیرش کنند باید زووووو بکشد و پاش را بگذارد در خاک آمریکا تا به چشم مسئولان و علی ربیعی و دیگر دلاوران بیاید. حالا حکایت ماست سوفیا!

بابات هر روز توی کوچه کنکم می‌زند، ولی امروز که توی کوچه دو نفر دیگر من را کتک زدند، موضع گرفت و گفت هیچ غریبه‌ای، هیچ‌کس نباید روی من دست بلند کند؛ فقط آشناها.

اتفاق

۱۲ مرداد هیچ طلاقى ثبت نمى‌شود

● وزیر دادگستری در نامه‌ای به رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه خواسته است تا قضات دادگاه‌های خانواده سراسر کشور هیچ واقعه طلاقى را در روز ۱۲ مرداد ماه مصادف با سالروز ازدواج آسمانى حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) به منظور گرامیداشت این روز و تکریم نهاد خانواده و امر ازدواج به ثبت نرسانند. افزایش طلاقى یکی از مسائل امروز جامعه ایران است. چندی‌پیش استاندار تهران با اشاره به آسیب‌های اجتماعی که یکی از دغدغه‌های مهم است، گفت: «بر اساس آمار رسمی بالغ بر ۴۷ درصد طلاق‌های ثبت‌شده در پنج سال نخست زندگی ایجاد می‌شود که این مسئله ناشرگ کاهش تحمل افراد و ظرفیت تقدیپذیری در جامعه است».

اسکندر مومنی، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، نیز در دومین کنگره مددکاری اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی گفت : «۵۵ درصد علت طلاق‌ها و جرائم ۷۰ درصد زندانیان به شکل مستقیم و غیرمستقیم به مواد مخدر مربوط می‌شود. بیش از ۴۰ درصد جرائم این افراد به شکل مستقیم و ۳۰ درصد به شکل غیرمستقیم مرتبط با مواد مخدر است». ایده عدم اجرای طلاق در روز ۱۲ مرداد می‌تواند توجهی به تکریم خانواده و پاسداشت یک روز مهم باشد، اما به نظر می‌رسد در این روز می‌توانست فعالیت‌های جانبی دیگری انجام شود؛ مثلا مشاوره رایگان برای افراد در آستانه طلاق یا انجام فعالیت‌های آموزشی دیگر برای بهبود شرایط کودکان طلاق.

بر اساس ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده قوه قضائیه موظف است در کنار دادگاه‌های خانواده مراکز مشاوره را دایر کند که در حال حاضر این‌نامه قانون تدوین و ابلاغ شده و دستورالعمل اجرای قانون هم ابلاغ شده است. در برنامه‌ریزی‌ها پیش‌بینی‌شده که هزارو ۸۰ مرکز مشاوره باید ایجاد شود و پنج‌هزارو ۴۰۰ مشاور روان‌شناختی، مددکار و حقوقی و مذهبی باید در این مراکز مستقر شوند.

البته در حال حاضر ۱۳۲ مرکز ملاقات فرزندان طلاق راه‌اندازی شده است، مدیرکل پیشگیری‌های فرهنگی و اجتماعی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه به فارس درباره تأثیر این مراکز گفته که اینها سبب شده تا از لحاظ روحی- روانی وضعیت مناسبی برای فرزندان طلاق برای ملاقات با والدینشان به وجود بیاید. او گفت: نزدیک به ۷۰ هزار ملاقات صورت گرفته و به دلیل فضای مناسب و وجود مشاوره شاهد ۶.۵ درصد صلح و سازش در این مراکز بوده‌ایم.

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۷ مرداد ۱۳۹۸ • ۲۶ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ • ۲۹ جولای ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۸۷ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۲۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنفرها

کارتون خواب

✎ **سیلوانو ملو**



قصه‌های شهر

تو پس از تو!

رویارویی با جای خالی امتحان کردم؛ از روش‌های معمول مثل سر خاکرفتن، خیرات‌دادن، انجام‌دادن کارهایی که دوست داشته، تا کارهای ابداعی مثل نوشتن در یک دفترچه فقط برای او (احتمالا فکر می‌کردم در جایی که ورای زمان و مکان است، هنوز نوشتن مطمئن‌ترین وسیله ارتباطی است!) تا رفتن به جاهایی که زمانی او بوده و توجه به آدم‌هایی که او دوست داشته. بعد کم‌کم متوجه شدم آنکه می‌رود، یک زندگی و تصویر مشخصی از خودش داشته و با خودش برده است، ما که مانده‌ایم، هر سال و هر روز، بر اساس تجربه و نگاه خودمان یک تصویر تازه از او آشنایان کسی را از دست داده است، حتی شده به اندازه چند لحظه خودم را می‌رساندم، صاحب عزا را بغل می‌کردم و در حالی که دستی به شانه‌اش می‌کشیدم در گوشش زمزمه می‌کردم خدا صبرت بدهد. وه که چه لحظه جادویی‌ای بود! انکار هر دو در ابدیت اندوه ازدست‌دادن با هم غرق می‌شدیم. امسال مرگومیر در اطرافم سرعت زیادی گرفته است. از آغاز سال تاکنون بسیاری از اطرافیانم عزیزی را از دست داده‌اند. به رسم همدردی در مراسم‌شان شرکت کردم، برای آرامش روح عزیزان‌شان فاتحه خوانده‌ام و در پایان مجلس دوستم را بغل کرده و برایش آرزوی صبر کردم، همه را سریع انجام می‌دهم تا نوبت به بقیه هم برسد، سایر دوستان و آشنایانی که برای همدردی آمده‌اند، همگی با سرعت این کار را می‌کنیم تا زودتر سرشان خلوت شود، خلوت و آرام برای رویارویی با جای خالی کسی که دیگر نیست. به لطف تکنولوژی و صفحات اینستاگرامی، صاحب عزاها را تعقیب می‌کنم، اینکه جای خالی آن که رفته را چطور بر می‌کنند، خاطراتش را مرور می‌کنند، به وسایل دیگر بلااستفاده‌اش نگاه می‌کنند، چراغ خانه‌اش را هر از چندگاهی روشن می‌کنند یا دنبال دست‌خط یا دفترچه خاطراتی می‌گردن تا احساس کنند به بخش‌های درونی‌تری از او نزدیک شده‌اند. خودم طی سال‌ها ازدست‌دادن عزیزانم، از چهارسالگی تا سال‌های بعدش که مدام سخت‌تر و سخت‌تر شد، روش‌های زیادی را برای

پیشنهاد

تصویرسیستان وبلوچستان درسینمای ایران

نشست چهارروزه «بررسی تصویر سیستان وبلوچستان در سینمای ایران» نخستین برنامه از «سلسله‌نشست‌های بررسی چالش‌های توسعه سیستان وبلوچستان» است که با حضور و سخنرانی صاحب‌نظران و کارشناسان از سیستان وبلوچستان و

آکادمی

روانی آدم نمی‌کشد



✎ **بابک زمانی**

رئیس انجمن سکنه مغزی

از تبعات منظره جنجالی و «سیمایی» پرفسورهای علوم سیاسی با نمایندگان پزشکان یکی هم اینکه آقایی در اینستاگرام نوشته بود «اگر فقط هزار دکتر را دم مطب‌هایشان با جاقو از پا در بیاوریم همه‌چیز درست می‌شود». این کامنت که اینستاگرام تا آن لحظه، آن را به‌عنوان پیام جنایتکارانه بلوک نکرده بود، در جمعی از پزشکان نقل شد. استاد گران‌قدری که رئیس یکی از انجمن‌های بزرگ پزشکی است به خشم آمد و گفت: «سازمان نظام پزشکی باید از این [روانی] شکایت کند». استاد بزرگوار دیگری که نه‌تنها طبیب روان که طبیب جان است و نامش را می‌توان در سلاله طبیبان بزرگ تاریخ کشور آورد، بلافاصله پاسخ داد که «روانی، آدم نمی‌کشد، دلایلش هم خود من که ۵۰ سال است با این ناتوانان دم‌خورم و الان سالم در خدمت شما هستم». آنچه این استاد به آن اشاره کردند، بر ملاکردن رفتار و گفتار ناسنجیده‌ای است که به‌طور رایج و بدون آنکه قصد خاصی داشته باشیم، از همه ما سر می‌زند. پیچشی است که بسیاری از ما در منو نمی‌بینیم، اما ایشان در آن لحظه خشم هم خیلی روشن دید. بیماری‌های روانی گروهی از بیماری‌ها هستند که در رنج و انزوا و درونی‌شان خشونت و به‌ویژه خشونت برنامه‌ریزی‌شده جایی ندارد. انجام یک جنایت علیه فردی با گروهی از مردم در یک برنامه‌ریزی مشخص و دعوت دیگران به شرکت در این جنایت (کاری که در کامنت جنایتکارانه مذکور به چشم می‌خورد) هیچ‌گاه از عهده یک بیمار روانی برنمی‌آید. میزان قتل و خشونتی که تاکنون از بیماران

رازهای سرزمین من

کلاف سردرگم



✎ **هادی مرزبان**

کارگردان

بارها دیده‌ام که در کوچه و خیابان خودرویی پارک شده و جوانی در آن خوابیده است.

شاید شما هم بارها در تهران با چنین پدیده‌ای مواجه شده باشید؛ پدیده‌ای که آن‌قدر تکراری و زیاد است که نمی‌شود نسبت به آن بی‌تفاوت بود تا اینکه یک روز خودم مدام یکی از آن‌ها شدم. درست پس از سیل در مناطق مختلف کشور بود؛ روزهایی که هر روز از ویرانی سیل خبر منتشر می‌شد. جوانی که از پلدختر آمده بود، زنش را در خانه عمویش گذاشته بود و خودش راننده آژانس‌های اینترنتی بود و همسرش هم در خانه‌های مردم مشغول کار می‌شد.

این جوان‌ها غیرت می‌کنند که در این اوضاع نابسامان اقتصادی روی پایشان ایستاده‌اند و به‌ناچار کاری غیر از تخصص خودشان را دارند انجام می‌دهند. اینها سال‌ها رفته‌اند، درس خوانده‌اند و مدرک دانشگاهی هم دارند، اما به‌ناچار باید کاری غیرتخصصی انجام دهند. چه خوب که در این اوضاع، کار خلاف و جرمی مرتکب نمی‌شوند و در این آوارگی‌ها از شهرستان به تهران دارند رانندگی می‌کنند و همچنان نان‌آور خانواده‌شان هستند و خرج خانه‌شان را از تهران به شهرستان می‌فرستند.

می‌دانیم که اوضاع مملکت در این تحریم‌ها و فشارهای موجود متفاوت شده است، اما می‌بینیم در سال‌های قبل نیز که این فشارها کمتر بود باز هم با چنین مواردی مواجه می‌شدیم. به‌رحال باید مسئولان و سیاست‌مداران در این زمینه‌ها کار کنند و بتوانند قوانینی را وضع و اجرا کنند که هم کارآفرینی بشود و هم جلوی مهاجرت‌های بی‌رویه از شهرستان به تهران را بگیرند. اینها ناگزیر می‌شوند که خانواده‌هایشان را ترک کنند و در این شهر غریبه‌وار و بدون داشتن جا و مکانی برای استراحت تن به این شرایط سخت بدهند و در خودروشان

روانی سرزده در مقایسه با جنایات برنامه‌ریزی‌شده افراد و جمعیت‌هایی با روان سالم نظیر قطره‌ای از دریاست. «آندره اس برویک»، معروف‌ترین قاتل دهه‌های اخیر که پس از قتل خونسردانه ۷۶ جوان نژوزی در حومه اسلو به لطف قوانین نژوز هنوز زنده است و در زندانی بهتر از بسیاری از خانه‌ها نگهداری می‌شود و در نتیجه مثل یک گونه عجیب از موجودات انسانی امکان بررسی زوایای روح و اندیشه‌اش فراهم شده، به‌هیچ‌رو حتی با مدرن‌ترین معیارهای علمی سایکوتیک یا روانی محسوب نمی‌شود. افراد مبتلا به اختلال شخصیت را به زحمت می‌توان روانی خواند. اختلال شخصیت ضداجتماعی (Anti-social) را که صاحب آن کامنت به احتمال زیاد از این [گونه] است، به‌زحمت می‌توان بیماری روانی خواند. اینها افرادی با نگرش‌ها و چارچوب خاصی از رفتار هستند، در حقیقت «گونه»های دیگری هستند. روانی خواندن آنها به‌شدت حد و مرز سلامت و جنون، مسئولیت و از خود بی‌خودی را مخدوش می‌کند، همچنین توهینی است آشکار به گونه بسیار پر تعدادتر ساینس، آن هم زمانی که دچار عارضه‌ای روانی هستند. عمده بیماران روانی یا در یاسی عمیق به‌سر می‌برند (افسردگی) یا شادکامی‌ای هراسناک به جنبشی‌لجام‌گسیخته وامی‌دارندشان (مانیا) یا در دنیایی موازی با دنیای واقعی زندگی می‌کنند (اسکیزوفرنی). آنها هیچ دلیلی برای ارتکاب جنایت ندارند، توان این کار را هم ندارند. آنها نه‌تنها به‌نوعی رنج و محرومیت دچار شده‌اند بلکه داغ نوعی استیگما هم بر پیشانی‌شان خورده است؛ بدتر از همه اینها اینکه، مسئولیت جنایات آن نیمه‌ظاهرا «روشن‌روان» مردم هم بر عهده ایشان افتاده است. آیا زمانی فرامی‌رسد که «روانی» و بسیاری کلمات تعریف‌نشده با معانی نامطلوب را از رده فحش‌های زبان فارسی پاک کنیم؟

یادداشت

دریچه‌های دوستی با ایران



✎ **فیروزه صابر**

در ایران زاده شده‌ام، در دامنش رشد یافته‌ایم. از هوایش، فرهنگش، تاریخش و آموزه‌هایش حس و جان گرفته‌ایم. این عناصر ما را به دوستی و تعلیق کشانده‌اند، اما به گمانم اینها همه از جنس انس و عادت است. آنچه تلنگرمان می‌زند و تکلمان می‌دهد و در این خاک ماندگارمان می‌کند، دریچه‌هایی است که تپشی از «حس و نفس» است. دریچه‌هایی که تو را از غبار جور دور می‌کند. نه آنکه جدایت کند که غبار، واقعیت تلخی است که بر جان و مال ما سایه افکنده است. دریچه‌ها تو را به سمت و سوی ستاره‌هایی می‌برد که در آسمان ایران مشتاقانه اسیرت می‌کند. ستاره‌هایی که ایران را نه برای جاه و جلال خویش که برای «عشق و دوستی» به آغوش کشیده‌اند.

دریچه‌ها تو را در پهنای فقر و بی‌عدالتی و باروری هردم نؤیکسه‌ای غرق در فساد و اختلاس، به روز سیستان و بلوچستان می‌برد. آنجا که زنان حاشیه‌نشین در بی‌عهدی‌های پیرامونشان با هم «عهد» توسعه توانایی و تلاش برای کسب معیشت گروهی بسته‌اند و پیوند دوستی‌هایشان را بسان خوشه‌های گندم دسته می‌کنند. دریچه‌ها تو را در دامن نابرابری‌ها با معلم بیداردلی آشنا می‌کند که «تاج آموزش» را بر سر کودکان عبایر می‌گذارد و به زن و مردش هویت و بالندگی می‌بخشد.

دریچه‌ها تو را در آتش و خون با دریادلانی در اوج ایثار پیوند می‌زند که جان شیرینشان را به پای «آزادی» خرمشهر به پرواز درمی‌آورند.

دریچه‌ها تو را در فشار بی‌کفایتی‌ها و بی‌قانونی‌ها و سفره‌های رنگین‌شده از رانت‌خواری شرمنده کودک کاری می‌کند که وقتی دو پرس غذایی می‌دهی، می‌گوید: «من یک نفر هستم و یک پرس بس است». دریچه‌ها تو را در اقتصاد رانتی به خطه‌ای از کرمانشاه می‌برد که بانوی کارآفرین «دغدغه‌دار محیط زیست» با همه فشارهای پیرامونی، دفن زاله را به صفر می‌رساند. دریچه‌ها تو را در تحریم و ناقوس‌های ناخوشایند جنگ از برون و گاه از درون با صنعتگران نوآوری آشنا می‌کند که نه در آرزوی مدال و تقدیر که اصیل و خالص و ناب همراه با دغدغه ایران و منافع ملی «ارزش» می‌آفرینند. دریچه‌ها تو را در گستره بی‌اخلاقی‌ها به تصویرهای هنرمندی دردآشنا می‌کشاند که «بخشش» حقیقی انسان‌هایی پاک‌سرشت، نه به قصد نمایش و تظاهر و ریا که با تمامی وجود به زندگانی کودک سرطانی و نوجوان بازمانده از تحصیل و جوان توان‌یاب یا جویسای کار و زن آسیب‌دیده و روستایی نیازمند توسعه معنا می‌بخشد. هنرمندی که به وجدان «آدم‌ها» برای بیداری نهیب می‌زند. دریچه‌هایی که در قیدوبند کورذهنی‌ها و نابرابری‌های جنسیتی، چشمانت را به «سکوی قهرمانی دختران جوان» این دیار خیره می‌کند.

دریچه‌هایی که در تورم و فشارهای ناشی از اقتصاد بحران تو را در حیرت وفور نعمت «کمک‌های مردمی» از هر قشر و دسته‌ای به‌دور از شعار و نمایش‌های زورنابستی در سیل اخیر فرو می‌برد. دریچه‌ها با رنگ‌های آرام‌بخش «صلح» زنان و جوانان در هر حرفه و قشری و با هر اندیشه‌ای به رویمان کشوده می‌شود. دریچه‌ها تو را با نواها و نماهای فعالانسی روبه‌رو می‌کند که در عرصه «مدنیت» با تلاشی دواطلبانه در جامعه پر از نیاز به خدمت انسان‌ها مشغول‌اند و با همه هزینه‌های گزافی که می‌دهند، همچنان سخت به عهد خویش پایبندند. دریچه‌ها تو را در خزان باغ و هرس شاخ و برگ‌های نورپویده باز هم «رویش» و «روایندن» را نشانت می‌دهد. امید را نویدت می‌دهد، به «صبر» می‌خواندت و در عین حال به «سعی» هشدارت می‌دهد و «بار امانت» را بر دوشت می‌نهد. «حس و نفس» آتانی که دریچه‌های دوستی را به رویمان کشوده‌اند، نیندمان می‌دهد که قلب‌هایمان با آوای «قلب ایران» هرگز باز نمی‌ایستد، به یقین هرگز.

همین حوالی

تجاوزهای متعدّدش به زنان شناخته شده است. آمریکا به‌عنوان نوزدهمین کشور خطرناک برای زنان مسافر تنها شناخته می‌شود که ۷.۵ درصد زنان بین ۲۰ تا ۲۴ ساله آن در سال به صورت عمدی کشته می‌شوند. در راهپیمایی امسال زنان در نیویورک به کشته‌شدن زنان اعتراض شده بود.

اما کشورهای امن طبق این فهرست اسپانیا، سنگاپور، ایرلند، اتریش و سوئیس هستند. اسپانیا که به‌عنوان دومین کشور پرطرفدار جهان شناخته می‌شود، خیابان‌هایش برای زنان امن است و کمترین میزان خشونت جنسی درباره آن مطرح است. سنگاپور، کشوری آسیایی است که با فاصله از بقیه کشورهای هم‌قاره‌اش به‌عنوان کشوری امن شناخته شده؛ کشوری که ۹۲ درصد زنان حضور در آن را امن توصیف کرده‌اند.



پیشنهاد

همچنین فیلم‌سازان و سینماگرانی که در آن دیار تجربه فیلم‌سازی دارند، از ۱۰ تا ۱۳ مرداد (ساعت ۱۶:۳۰ تا ۱۹) در «خانه گفتمان شهر» برگزار می‌شود و حضور در این نشست برای مخاطبان و علاقه‌مندان آزاد است. خانه گفتمان شهر (وارطان) در میدان فلسطین، ابتدای طالقانی غربی، پلاک ۵۱۴ واقع شده است.

آفرقای جنوبی به دلیل فرهنگ فقیرانه‌ای که در

خیابان‌هایش وجود دارد، در بالای این فهرست قرار

دارد و البته این کشور در حال پیشرفت است. برزیل،

روسیه و مکزیک در رده‌های بعدی قرار دارند. اما

کشور ایران که در بین ۵۰ کشور پربازدید جهان قرار

دارد، در کمال تأسف به‌عنوان کشوری که برای

سفرکردن زنان تنها خطرناک است شناخته شده.

البته ایران از نظر نویسنده این فهرست پیشرفت‌های